



آیت الله محمّدی گیلانی

قوله:

«الهی هب لی کمال الانقطاع الیک وأنر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب التورفتصل الی معدن العظمة وتسیر ارواحنا بعز قدسک».

الهی وارستگی از هر چیز و وابستگی و پیوستگی کامل به آستانت را موهبت فرما و دیدگان دل ما را به فروغ نظر به خود، روشن ساز، تا دیدگان دل ما حجابهای نور را بدر و «عریاناً» به معدن عظمت واصل شود و جانهای ما همچون شعاع بعز قدست، آویخته گردد.

وارستگی از غیر

و پیوستگی به خدا

انقطاع الی الله: وارستگی از غیر و پیوستگی به آستان او

مسئله انقطاع الی الله تعالی که مدلول آیه: «وتبتل الیه تشیلاً» از سوره مزمل است غیر از مسئله مشهور: «خلوت و عزلت یا صحبت و جمعیت» است که در کتب اخلاق مطرح می باشد که آیا برای تهذیب اخلاق و استکمال نفس، تنهایی و گوشه گیری بهتر و به تحصیل غرض نزدیکتر است، یا صحبت و اجتماع، و با دوستان، معاشرت و مجامعت کردن؟ ابو حامد غزالی در جلد دوم احیاء العلوم طبع دارالفکر بیروت، مسواً در ابعاد این مسئله بحث نموده و ادله هریک از دو طرف مسئله و نقوض و ابرامات آنان را تفصیلاً ذکر کرده است.

و اما مسئله انقطاع الی الله عزوجل که یک مسئله مورد وصیت قرآن است، در قرآن آن نه عزلت و نه مخالفت مأخوذ است، بلکه مراد از انقطاع الی الله تعالی، وارستگی ضمیر و سر انسان از غیر خدایتعالی در همه ابعاد نیازمندیها، و عبارت دیگر: انقطاع کمال الی الله سبحانه، وارستن از هر نوع شرک ربوبی و وابستگی، بلکه پیوستگی به آستان او است که در سوره مزمل چنانکه اشاره شد، رسول الله صلی الله علیه و آله به تحصیل این دولت عظمی مأمور شده است.

ظاهر المعیر: «کمال الانقطاع الیک» که در دعاء آمده، از آیه مذکور اقتباس شده، ولی آیه شریفه مشتمل بر خصوصیتی است که دعاء مزبور با آنکه به حسب معنی، مقتبس از آیه است، فاقد آن خصوصیت می باشد، و آن خصوصیت عبارت است از ارتباط بتل و انقطاع با اسم «رب» که قبلاً در آیه شریفه آمده: «و اذکر اسم ربک وتبتل...» و این اسم شریف با تکرار صدها بار در قرآن، ميثاق: «الست بریکم قالوا بلی» را در خاطره ها تجدید نموده و با تکرار و اصرار به جلب توجه مردمان به مقام ربوبیت خدای عزوجل، اخطار فرموده که وفای تام به ميثاق مزبور چنانکه باید، صعب و دشوار است به این تقریر:

ارتباط انقطاع با اسم رب

هر مخلوقی در طبیعت، بزبان حال، در معرض ادعای ربوبیت و تدبیر و استقلال تأثیر از برای خویش است زیرا هیچ آفریده ای نیست، مگر آنکه بحکمت بالغه خدای علیم مشتمل بر نفع و ضرری بالقیاس بدیگری است و از

مسئله انقطاع و بتل الی الله غیر از مسئله عزلت یا مخالفت است.
ارتباط انقطاع و بتل با اسم «رب» که صدها بار در قرآن تکرار شده.

دشواری نجات از شرک ربوبی.
دعوت هر موجودی در طبیعت بزبان حال به شرک ربوبی.
پرستندگان اموال و رجال در قرآن و روایات فروزیه های جهنم که دیگر جهنمیان از شعله آنها می سوزند، اعوان آنان در جمعیت آنها نیستند.
حد اقل معاونت، در قرآن و روایت، انقطاع کامل از مواهب است و نه از مکاسب، چنانکه در این فقرة از مناجات نیز به موهبت تعبیر شده.
التزام شدید به فرائض و احکام شرع، زمینه ساز نزول این موهبت است.

ریاضتهای جوکیها و بزاهد و ترهات جهله صوفیه، ضلال است.
التزام عملی صادق به احکام شریعت، تجلیات الهی را به ارمغان می آورد و تجلیات خود حجب نورند که در این فقرة دریدن حجابهای نور مسلک شده که رهرو الی الله «عریاناً» به جناب قدس واصل شود.
سفر رهرو شریعت سیر در وطن و خلوت او در جلوت جهاد است و نهایات دیگران در بدایات او مندرج است.

نقی رهبانیت در اسلام.
عتاب رسول الله صلی الله علیه و آله به عثمان بن مظعون.
حدیث اتصال روح مؤمن به روح الله تعالی...



این رو مظهر اسم «نافع» و اسم «صالح» خدای سبحان است، و به همین جهت، مورد توجه نیازمندان در جلب منفعت و دفع ضرر است که افراد انسان از این نیازمندانند و اکثراً پادیده استقلال در تأثیر به اشیاء می نگرند و تا آنجا که کثیری از موجودات را به معبودیت برگزیده اند که در کتب مربوط به ملل و نحل مبسوطاً آمده است. و در بعضی از مقالات گذشته بیان کردیم.

غلط اندازی اشیاء از یکطرف، و احتیاج مردمان به آنها از طرف دیگر موجب گردید که قرآن مجید با اصرار و تکرار، مقام ربوبیت خداوند متعال را به مردم تذکر دهد تا اسیر شرک نگردند و از صراط مستقیم عبادت خدایتعالی عدول نمایند و در بیابان گمراهی سرگردان نشوند، و اعلان فرمود، سعادت حقیقی که لقاء پروردگار است، مرهون وارستگی از هرگونه شرک است:

«لمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً» (سوره كهف - آیه ۱۱۰).

هر کس که امیدوار به لقاء پروردگار خویش است، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک نسازد.

چنانکه می بینید، دولت لقاء الرب تبارک و تعالی را مرهون وارستگی از هرگونه شرک اعلان فرموده است و لفظ «احد» که مسبق به تنی شود، شامل هر چیزی می شود، حتی جمادات، و بمعبارت دیگر: دولت مغبوط لقاء پروردگار مرهون دین خالص و آزاد از ایادی ربوبیت همه اکوان است: «ألا لله الدين الخالص» (سوره زمر - آیه ۳).

پرستندگان اموال و رجال

وقوع اصناف مختلف اشیاء در معرض عبادت، مورد اشاره در بعضی از روایات است که از آنجمله مال و جاه است که با ظرافتی خاص در این روایت مروی از رسول الله صلی الله علیه و آله بیان گردیده است:

«تعس عبد الدينار والدرهم والقطيفة والخميصة ان اعطى رضى وان لم يعط سخط، تعس وانكس واذا شئت فلا اتقش، طوبى لعبد اخذ بعنان فرسه في سبل الله اشعث رأسه، مغبرة قدماه، ان كان في الحراسة كان في النجاسة وان كان في الساقه كان في الساقه، ان اسأذن لسم يؤذن له، وان شفع لم يشفع» (باب الحراسة في كتاب الجهاد من صحيح البخاری).

نابود باد بنده دینار و درهم و حوله و جامه زیبا، اگر به او عطائی شود، عشنود گردد و اگر به وی عطائی نشود، خشمناک شود. نابود و سرنگون باد (او آنچنان بی مبالا است حتی) وقتی که خار به پایش می رود، هرگز بیرون نمی آورد. پاکبازی از آن عبیدی است که عنان تومش را در راه خدایتعالی به کف دارد، زولیده و پریشان موی، پای برهنه غبارآلود، اگر راه خداوند متعال در حراست است در حراست، و اگر دنباله لشکر است، دنباله لشکر (او آنچنان از غیر خدای تعالی بریده است) اگر به خواست و شفاعتش وقتی نتهند، هیچگونه تفاوتی در او پدید نمی آید.

قسمتی از این روایت در بعضی از مقالات گذشت و در آن مقاله روایتی از امام صادق علیه السلام مربوط به پرستش رجال نقل کردیم که تکرار آن در اینجا مناسب است و آن روایت این است:

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه: «اتخذوا احوارهم

رهبانهم ارباباً من دون الله» (سوره توبه - آیه ۲۶) پرسیدم، امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «هان بخدا سوگند، علما و پارسیان اهل کتاب، پیروانشان را به پرستش خودشان دعوت نکردند و بر فرض که دعوت می کردند، آنها اجابت نمی کردند، بلکه مقصود از ربوبیت آنها، این است که آنان امور حرامی را حلال و امور حلالی را حرام می نمودند و پیروانشان کورکورانه از آنان اطاعت و پیروی می کردند و پرستش آنها به این اعتبار بوده است» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۸).

پس اطاعت کورکورانه از علماء و پارسیان، در معاصی و بدعتها در منطق قرآن کریم، شرک در ربوبیت دانسته شده و چنین طاعتی در روایت شریفه، پرستیدن بحساب آمده، و اعجاب انگیز آنکه همه این معبودها و عیدها در قرآن مجید، فروزیه و آتشگیره جهنم، معرفی شده اند، یعنی اینها، آتش افزوزان جهنمند و دیگر جهنمیان از آتش اینها می سوزند، و اینها اینند که به بازار جهنم رونق و رواج می بخشند. قال تعالی:

«انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون» (سوره انباء - آیه ۹۸).

شما کفار و هر چه جز خدایتعالی که معبودتان بوده، سنگریزه و فروزیه جهنمید که در آن وارد می شوید.

بدیهی است که پیشوایان وارسته ای که به جهالت، مردم آنان را پرستیده اند و به پندار غلط، آنان را مطاع در معصیت، گمان کرده و پیروی نموده اند، مانند عزیز و مسح علیهما السلام از عموم آیه مذکور خارجند.

مضافاً که در قرآن شریف بعد از دو آیه، از عموم آیه مذکور استفاده شده اند:

«ان الذين سبقت لهم منا الحسنی اولئك عنها معبدون» (سوره انباء - آیه ۱۰۱).

آنهایی که از ما برایشان عاقبت نیک پیش بینی شده است از آن جهنم بدوزند.

گرفتاران در دام شرک ربوسی - که ظلمتی است عظیم - نه تنها خود و معبودشان، در جهنم سقوط می کنند، بلکه اعوان و انصارشان نیز با آنها گرفتار دوزخ می شوند: «احشروا الذين ظلموا وازواجهم وما كانوا يعبدون من دون الله فاهدوهم الى صراط الجحیم» (آیات ۲۳ و ۲۴ - صافات).

به فرشتگان گفته می شود که: استکاران و مشرکان بشرک ربوسی و ازواج و یارانشان و آنچه را که غیر خدایتعالی معبودشان بوده، جمع و محشور کنید و بدوزخشان رهنمائی نمایید.

اعوان مشرکان و ستمگران

مراد از ازواج، مطلق همسرها نیست، زیرا بسیاری از زنهاى صالحه هستند که شوهرهایشان فاجر یا کافرند مانند آسه زن فرعون و بسیاری از شوهرها صالح ولی زنهايشان فاجر یا کافرند مانند زن نوح و زن لوط، بلی آن زنی که در شرک شوهرش کمک کار است، در عموم ازواج داخل است بلکه مراد از ازواج، کسانی هستند که بواسطه معاونت و یاری به مشرکان موصوف، عرفاً جفت و قرین بحساب آمده اند.

و در بعضی از روایات و آثار، کیفیت حشر و جمع این مشرکان ربوسی و اعوانشان و حد اقل معاونانشان آمده:

«اذا كان يوم القيامة قيل: اين الظلمة واعوانهم؟ فيجمعون في نوابیت من نارتم



بغذف بهم في النار ويدخل في الاعوان حتى من لاق لهم دواة اوبري لهم فلما او غسل ثيابهم».

- چون روز قیامت می شود، گفته می شود: ستمکاران و یاورانشان کجا هستید؟ پس آنها را در نابوتنهائی از آتش جمع می نمایند، سپس به آتش جهنم پرتاب می کنند و یار ظالم حتی آنکسی است که دواتی برای آنها لایقه نموده یا برایشان قلمی تراشیده و یا جامه آنها را شسته است.

و ظاهراً تفسیر معاونت به معنای مزبور مستفاد از این آیه است: «من يشفع شفاعة حسنة يکن له نصيب منها ومن يشفع شفاعة سيئة يکن له كفل منها» (آیه ۸۵ - سوره نساء).

- هرکس در کار خیر و خصلت نیکویی، شفاعت و وساطت کند بهره ای از آن دارد و هرکس در کار بد و خصلت مذموم، شفاعت و وساطت کند، بهره کافی از آن دارد.

و شفیع آنکس است که دیگری را در وصول به مقصدش معاونت و یاری می کند، و آیه شریفه، با اطلاق خود، هرگونه کمک و معاونت مذموم را شامل می شود اگر چه در تراشیدن قلم باشد و معین را در معصیت و نکال، بهره ور کافی اعلام فرموده است.

معاوضه کرده اند!
حرف درویشان بدزدیده بسی ناگمان آید که هست او خود کسی
خرده گیری در سخن برمایزند ننگ دارد از درون او سزید
باید دانست:

رهبانیت در اسلام نیست

رهرو الهی الله تعالی با التزام محکم به شریعت، راهش به خدایتعالی بسیار کوتاه و مسافتش بسیار کم است زیرا که سفر او سیر در وطن خویش است، یعنی سفر او سیر انفسی و سلوک نفسانی است، و سیر اوقافی توأمان با این سیر است، و خلوت او در جلوت است یعنی تفرقه جلوت و اداء حقوق خلق، با تقاضای امور متفاوت و مشکله از امارت، و فرماندهی، و مدیریت، و فتوی و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و تجارت و صناعت و غیر اینها، هیچگونه تأثیر در جمعیت باطنی وی ندارد بلکه بر قوت سلوک و شتاب باطنش بسوی قرب احدیت می افزاید چنانکه در روایت نبوی آمده: **في كل افة رهبانية و رهبانية اقتى الجهاد»**.
- در هر اتمی ترک دنیا و خلوت گزینی است، خلوت گزینی اتم در جلوت جهاد است.

و در حدیث دیگری می فرماید: «سام الدين الجهاد».

- قله و تپه منحصر ببلندای دین جهاد است، که صعود بر آن کاربری با کان با کباز است، و در خبر دیگر آمده: «ان عثمان بن مظعون اتخذ بيتاً فعدت بتعمد فيه فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله فاتاه فاخذ بعضادني باب البيت الذي هو فيه، فقال يا عثمان ان الله لم يعنى بالرهبانية. مرين اولئنا. وان خير الدين الحنيفية السمحة» (طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۳۹۵).

- عثمان بن مظعون (صحابی محترم برادر رضاعی پیغمبر اکرم) اطلاق تپه کرده بود و برای عبادت در آن معتکف شده و از اجتماع بریده بود، این خبر به پیغمبر اکرم خطی الله علیه وآله رسید، بسرانش رفت دو جانب و چار چوب در را گرفت. دو بار یا سه بار فرمودند: ای عثمان، خدایتعالی مرا به رهبانیت مبعوث نفرمودند، به یقین بهترین دین نزد خداوند متعال، دین معتدل و آسان است.

از ترسب نهی کرد دست آن رسول بدعنی چون در گرفتنی ای فضول
جمعه شرطت و جماعت در نماز امر معروف و زمنکر اجترار
رنج بد خویمان کشیدن زیر صبر منفعت دادن بخلفان همجو ابر
خبرناس ان شفع الناس ای پدر گزیده سنگی چه حریفی سامندر
آنچه که به اصطلاح اهل طریقت، نهایات سیر و سلوک می نامند، برای رهرو
ملتزم به شریعت در بدایات صورت پذیر است مثلاً جذب و بسط و مانند اینها که به
اعضاد آنها، مبتنی بر سلوک است، برای رهرو ملتزم به شریعت، بسا در آغاز امر
روی می دهد که بسیاری از صحابه محترم چنین بوده اند و از آنجمله بلال:

تن فدای خاسمی کرد آن بلال خواجه اش میزد برای گوشمال
می زد اسدراقتشایش اوسه خسار او «احد» می گفت بهر افتخار
از تنش صد جای خون برمی جهید او «احد» می گفت و سرز می نهید
گسر ز زخم خسارتش غرسال شد جان و جسم گشش اقبال شد
تن به پیش زخم خسارتش جهود جان من هست و خراب آن دود

بجه در صفحه ۳۵

دشواری تحصیل انقطاع کامل

غرض از ذکر این آیات و روایات بیان صعوبت خلاص از شرک ربوبی، و دشواری تحصیل انقطاع کامل از مواهب الهی است و نه از مکاسب بیلی ریاضتها و مجاهدات شرعی و التزام شدید به انجام احکام شرعی و متابعت تام از سنت سنیه سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وآله، زمینه ساز نزول این موهبت عظمی است زیرا دفع هواهای نفسانی و رفع هواجس شیطانی، فقط با التزام شدید به انجام فرائض و نوافل و اکتساب اخلاق فاضله ای که صاحب شریعت آنها را مقرر داشته، میسر است، و آنکس که در التزام بانجام این امور، راسخ تر است به یقین از هواها و هواجس دورتر است، و هر ریاضت و مجاهدتی که ورای آنچه که از صاحب شریعت رسیده باشد، مانند ریاضتهای جوکها و براهمه و تزوهات جهله صوفیه، باطل و احياناً دام تزویری است که برای شکار ساده دلان گسترده اند و نتیجه ای جز ضلالت و دوری از حق تعالی ندارد؛ ریاضت شرعی و التزام عملی شدید به واجبات و مندوبات و خصلتهای نیکوی مقرر در شریعت است که بدنیال خویش، جوهرهای نقیص حالات نورانی را می آورد و دیدگان قلوب را به فروغ نظر به جمال حق تعالی آن چنان روشن می سازد که همه حجابهای نور حائل را می درد و مآلاً بموهبت وصل عریان، به معدن عظمت نامتناهی، متکرم میشود، و این وصل عریان، عبارة اخرای فناء فی الله تعالی است که گواه آن، تدلی و زبط بودن ارواح است به عز قدس واجب الوجود که فقره: «الهی هب لی الی فولد. بعز قدسک» گویای همین وصل عریان و لقاء بی حجاب و حد است، و این است جواهر نقیسه مواجید و احوالی که التزام بشریعت حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه وآله و علیهم می بخشد، و خسرت صفة آنهاست که فریب تزوهات دراویش دام تزویر گستر را خورده و همچون اطفال با جور و شد و موز حالی که آن شیادان بدستشان داده اند سرگرم بازی شده اند و با جواهر نقیسه و جدو حال مغبوط



تصدیق کردند.

محدثین شیعه رضوان الله عليهم نیز بهمین مضمون - با مختصر اختلافی - روایاتی نقل کرده‌اند و در پنایان برخی از آنها چنین است که چون صدق گفتار آنحضرت معلوم شد و راهی برای تکذیب و استهزاء باقی نماند آخرین حرفشان این بود که گفتند:

- این هم سحری دیگر از محمد!

ادامه دارد

۱. صدوق(ره) در کتاب عبودیت خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: من وفاطه نزد پیغمبر ص «ص» رفتم و او را دیدم که سختی میگریست و چون سب پرسیدم فرمود شی که با شماها رقت زانی از امت خود را در عذاب سختی دیدم و گریه ام برای سختی عذاب آنها است. زنی را بموی سرش آویزان دیدم که مغز سرش جوش آمده بود، و زنی را بزبان آویزان دیدم که از حمیم (آب جوشان) جهنم در حلق او میریختند، و زنی را به پستانهایش آویزان دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را میخورد و آتش از زیر او فروزان بود، و زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مارها و عقربها بر سرش ریخته بودند، و زنی را کور و کور و گنگ در تابوتی از آتش مشاهده کردم که مخ سرش از بیبی او خارج میشد و بدنش را خوره و پیسی فرا گرفته بود، و زنی را به پاهایش آویزان در تنوری از آتش دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را از پایش تا بالا بمقراض آتشین می بریدند، و زنی را دیدم که صورت و دستهایش سوخته بود و امعاء خود را میخورد، و زنی را دیدم که سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ و به هزار هزار نوع عذاب گرفتار بود، و زنی را صورت سگ دیدم که آتش از پایش در شکمش میریختند و از دهانش بیرون میآمد و فرشتگان با گرزهای آهنین بر سر و بدنش میکوفتند.
فاطمه که این سخن را از پدر شنید پرسید: پدرجان آنها چه عمل و رفتاری داشتند که خداوند چنین عذابی بر ایشان مقرر داشته بود؟ فرمود! اما آن زنی که بموی سر آویزان شده

بود زنی بود که موی سر خود را از مردان نامحرم نمی پوشانید، و اما آنکه بزبان آویزان بود زنی بود که با زبان شوهر خود را میآزرد، و آنکه به پستان آویزان بود زنی بود که از شوهر خود در پشتر اطاعت نمی کرد، و زنی که به پاها آویزان بود زنی بود که بی اجازه شوهر از خانه بیرون میرفت و اما آنکه گوشت بدنش را میخورد آن زنی بود که بدن خود را برای مردم آرایش میکرد، و اما زنی که دستهایش را به پاها بسته بودند و مار و عقربها بر او منسلط گشته زنی بود که به طهارت بدن و لباس خود اهمیت نداده و برای جنابت و حیض غسل نمی کرد و نظافت نداشت و نسبت به نماز خود بی اهمیت بود، و اما آنکه کور و کور و گنگ بود آن زنی بود که از زنا فرزند دار شده و آنرا بگیرد شوهرش میانداخت، و آنکه گوشت تنش را بمقراض می بریدند آن زنی بود که خود را در معرض مردان قرار میداد، و آنکه صورت و بدنش سوخته و از امعاء خود میخورد زنی بود که وسائل زنا برای دیگران فراهم میکرد، و آنکه سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ بود زن سخن چین در وقتگو بود، و آنکه صورتش صورت سگ بود و آتش در دلش میریختند زنان خواننده و توارنده بودند... و سپس بدنبال آن فرمود:

وای بحال زنی که شوهر خود را بخشم آورد و خوشا بحال زنی که شوهر از او راضی باشد.
۲- سعدی در این باره گوید:

چنان گرم در توبه فرست برآید که در سدره جبریل از او زمانه اند
بدو گوشت: سالار سبت التحرام که ای حامیل وحی برتر خرام
چو درد و سستی مخلصم بنافتی عیانم ز صحبت چرانافتی
نگفتا فراتر مجالم نمائند بمالدم که نیروی سالم نمائند
اگر مک سر موی برتر بریم فروغ تجلی بسوزد بریم
۳- در حدیث دیگری که علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل کرده رسولخدا ص «ص» فرمود چون بمعراج رفته وارد بهشت شده و در آنجا دشتهای سفیدی را دیدم و فرشتگانی را مشاهده کردم که بخشهایی از طلا و نقره روی هم گذارده و ساختمان می سازند و گاهی هم دست از کار کشیده بحالت انتظار می ایستد، از ایشان پرسیدم: چرا گاهی مشغول شده و گاهی دست می کشید؟ گفتند: گاهی که دست می کشیم منتظر رسیدن مصالح هستیم، پرسیدم: مصالح آن چیست؟ پاسخ دادند: گفتار مؤمن که در دنیا می گوید: «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» که هر گاه این جمله را میگوید ما شروع بساختن می کنیم، و هر گاه خودداری می کند ما هم خودداری میکنیم.



بقیه از کیفیت حشر انسانها

حضرت صادق(ع) فرمودند: «من لقی المسلمین یوحیئین و یسألین جاء یوم القیمه و له لسانان من نار»
یعنی کسیکه با مسلمانان یا دو چهره و دو زبان

برخورد و ملاقات میکند در روز قیامت در حالی که دو زبان از آتش دارد وارد عرصه محشر میگردد.
ادامه دارد

- ۱- نهج البلاغه خطبه ۲۷.
- ۲- ۳ و ۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۵.
- ۳- سنن ترمذی ج ۴ ص ۱۸۱.
- ۴- سوره بقره آیه ۱۵ و ۱۴.
- ۵- سوره منافقون آیه ۱.
- ۶- نهج البلاغه خطبه ۱۸۵.
- ۷- سوره مجادله آیه ۱۹.
- ۸- سفینه البحار ج ۲ ص ۵۱۰.

آنها از خدایتعالی مسئلت کرده است که عزیزان از همه حجابهای نور و تجلیات مطلق، به حق سبحانه و تعالی واصل شود: «ان روح المؤمن اشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بالشمس».

اتصالی به تکلیف بی فیاس هست رب الناس را با جان ناس
لیک گفتیم: ناس من ناس نی ناس، غیر جان جان انسانس نی
ما رسیست اذ رسیست خوانده ای لیکن جسمی در تجزی مانده ای
«والله یقول الحق و هو ینهدی السبیل»
ادامه دارد

بقیه از وارستگی از غیر و بوستگی به خدا

خلوت بلال در جلوت استقامت آموختن بود، شکنجه و تعذیب جسمش، نه هیچ تأثیر در جمعیت خاطرش نداشت، بلکه حضور باطن و سرش را نزد حضرت و دود تبارک و تعالی شدیدتر می کرد و باشکجه نمشه می شد و مست و خراب عشق ازلی می گردید و تجلیات گوناگون حق تعالی او را فرا می گرفت، و همین تجلیات است که در فقره دعاء ماتحن فیه به حجاب نور تعبیر شده و خرق و دریدن